



شاید بهترین توصیف از کودتای سوم اسفند را نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه مخلوع داشته باشد که آن را نه کودتای رضاخان و نه کودتای سیدضیاء، بلکه کودتای اسمایت دانست. نصرت‌الدوله در روزهایی که پس از کودتا در زندان به سر می‌برد، نامه‌ای به فرانسوی خطاب به جرج کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، ارسال کرد که در قسمتی از آن نوشته: «من از محبسی به شما تلگراف می‌کنم که به همراه پدر [شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما] و برادر کوچک‌ترم [عباس میرزا فرمانفرمایان سالار لشکر] برای بیش از دو هفته توقیف شده‌ام. یک هفته پس از آن که از سفر طولانی اروپا به تهران بازگشتم، من قربانی یک «حمله ناگهانی» از جانب قزاق‌های ایرانی تحت فرمان کلنل اسمایت مستقر در قزوین شدم که تهران را جبراً اشغال کردند

چرچیل، وزیر جنگ، که نیروهای نظامی را تحت فرماندهی خود داشت موفق شد هرمان نورمن، وزیرمختار انگلیس در تهران، را با خود هماهنگ کند و جرج کرزن، وزیر امور خارجه، را دور بزند. همین فریبکاری نورمن بود که خشم کرزن را برانگیخت و به فاصله کوتاهی پس از کودتا نورمن را به لندن فراخواند و از سفارت خلع کرد. این که آبرونساید بدون اطلاع لندن کودتا را به ثمر رسانده باشد، معقول و امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، خصوصاً این که آبرونساید در روز کودتا، عازم مصر بود تا در کنفرانس قاهره شرکت کند و در آنجا چرچیل و تمام فرماندهان و سیاستمداران حاضر در غرب آسیا و شمال آفریقا شرکت داشتند. پروژه‌ای که آبرونساید، اسمایت، ادموندز و دیگر افسران انگلیسی در ایران پیش بردند فراتر از اختیارات فرماندهی نورپرفورس در قزوین بود و شواهد نشان می‌دهد لافل وزارت جنگ انگلستان از آن مطلع بود.

شاید بهترین توصیف از کودتای سوم اسفند را نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه مخلوع داشته باشد که آن را نه کودتای رضاخان و نه کودتای سیدضیاء، بلکه کودتای اسمایت دانست. نصرت‌الدوله در روزهایی که پس از کودتا در زندان به سر می‌برد، نامه‌ای به فرانسوی خطاب به جرج کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس ارسال کرد که در قسمتی از آن نوشته: «من از محبسی به شما تلگراف می‌کنم که به همراه پدر [شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما] و برادر کوچک‌ترم [عباس میرزا فرمانفرمایان سالار لشکر] برای بیش از دو هفته توقیف شده‌ام. یک هفته پس از آن که از سفر طولانی اروپا به تهران بازگشتم، من قربانی یک «حمله ناگهانی» [۸] از جانب قزاق‌های ایرانی تحت فرمان کلنل اسمایت مستقر در قزوین شدم که تهران را جبراً اشغال کردند...» [۹]

#### پی‌نوشت‌ها

[1] Grey, W. G. (1926). «Recent Persian History», Journal of the Royal Central Asian Society, 13:1, pp.2942-.

[2] Mostun-Persian

[3] Fortescue, L. S. (1922). Military report on Tehran and adjacent Provinces of North-West Persia. Calcutta: Superintendent Government Printing, p.482.

[4] Edmonds, Cecil (2010). East and West of Zagros: Travel, War and Politics in Persia and Iraq, 1913-1921. ed. with introduction and notes by Yann Richard, Leiden and Boston: Brill, p.315.

[5] Ironside, Edmund (1972). High Road to Command: The Diaries of Major-Gen. Sir Edmund Ironside 1920-1922. Leo Cooper.

خاطرات آبرونساید با ترجمه‌های مختلف به فارسی برگردانده شده است. [۶] آیتی، عطا (۱۳۸۲). «نقش اسمارت در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱م». تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۸، صص ۷۹-۸۶. روزنوشت‌های ژرژ دوکرو درباره این مقطع حیاتی تاریخ ایران با عنوان «نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹» به تازگی چاپ و منتشر شده است.

[۷] مجد، محمدقلی (۱۳۸۹). از قاجار به پهلوی: بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا ۱۲۹۸-۱۳۰۹.ش. ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

[۸] Coup d'état

[۹] FOE318334/2/

نداشت و منتهی به سقوط سیدضیاءالدین طباطبایی شد. [۳] در میان افسران انگلیسی که یادداشت‌ها و گزارش‌هایی از این مقطع برجای گذاشته‌اند، سیسیل جان ادموندز یکی از پراهمیت‌ترین چهره‌ها به شمار می‌رود. او در سال‌های پیش از کودتا به‌عنوان ویس‌کنسول بوشهر، معاون افسر سیاسی بین‌النهرین و معاون افسر سیاسی دزفول و شوشتر خدمت کرده بود، ولی در زمان کودتا، افسر سیاسی بریتانیا در نیروی شمال ایران یا همان نورپرفورس بود که مرکز آن در قزوین مستقر بود. ادموندز در خاطرات خود از ارتباطات تنگاتنگ خود با سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان سرتیپ در تهران و قزوین سخن می‌گوید و معتقد است که در زمان اردوکاری قزاق‌ها به تهران، از ماجرا اطلاع داشت. برای مثال ادموندز در خاطرات روز ۲۷ بهمن ۱۲۹۹ خود می‌گوید: «در مسیر بازگشت، از کنار ستون اول نظامیانی گذشتم که حدود پانزده مایلی خارج قزوین ایستاده بودند. رضاخان با ردای تماشایی قزاق و کاظم [سیاح] هر دو سواره، نزدیک جاده بودند و وقتی از کنارشان می‌گذشتم، برایشان دستی تکان دادم.» [۴] مازور ادموندز در جای دیگری از خاطراتش از ارتباطات هنری اسمایت و رضاخان می‌گوید. او می‌نویسد: «یک روز در اوایل فوریه رضاخان مجدداً تماس گرفت. او این بار می‌خواست از من بخواهد به اسمایت بگویم این قدر صحبت نکند.» منظور ادموندز از این سخنان - همان‌طور که در جملات بعد نیز بیان می‌کند- طراحی عملیات اردوکاری از قزوین به تهران و کودتاست و مشخص است که «صحبت کردن اسمایت» ممکن بود به افشای عملیات بینجامد. این منابع و موارد مشابه دیگر، جدای از خاطرات ادموند آبرونساید، [۵] فرمانده نیروی بریتانیا در شمال ایران (نورپرفورس) است که صراحت بیشتری در بیان بازیگری خود دارد. آنچه از اسناد ذکر شده و موارد مشابه دیگر حاصل می‌شود آن است که ادعای نویسندگانی همچون سیروس غنی، محمدعلی همایون کاتوزیان، پیروز مجتهدزاده و صادق زیباکلام مبنی بر بی‌عملی، بی‌طرفی و حتی بی‌اطلاعی انگلیسی‌ها از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مردود است. این امر قطعی را می‌توان هم در متون انگلیسی و هم در متون غیرانگلیسی یافت؛ مثلاً ژرژ دوکرو، وابسته نظامی فرانسه در تهران، در گزارشی که به پاریس می‌نویسد مدعی است که والتر اسمارت، دبیر شرقی سفارت انگلستان، روز قبل از کودتا به هانری هوپنو، کاردار سفارت فرانسه، وقوع کودتا در روز بعد را اعلام کرده بود و چنین هم شد. [۶] مشابه چنین گزارشی را جان کالدول، وزیرمختار آمریکا در تهران، برای واشنگتن می‌فرستد و کودتا را منسوب به بریتانیا می‌کند. [۷] همچنین افرادی نظیر دنیس رایت مدعی هستند که نه حکومت انگلیس و نه سفارت اطلاعاتی از کودتا نداشت، بلکه کودتا عملیات خودسرانه آبرونساید بود. منابع مختلفی در رد این گزاره وجود دارد، کما این که می‌دانیم در میان اعضای سفارت بریتانیا، لافل والتر اسمارت، دبیر شرقی سفارت و لیوتنانت کلنل توماس هیگ، وابسته سفارت تهران، اطلاع کامل داشته‌اند. همچنین شواهد و قرآنی درباره آگاهی وزیرمختار هرمان نورمن و گادفری هاوارد نیز یافت می‌شود.

چنین برمی‌آید که کودتای سوم اسفند محصول رقابت جناح چرچیل و جناح کرزن در حکومت بریتانیا و غلبه جناح اول بود. جناح

بدون شک مهم‌ترین و جدال‌برانگیزترین واقعه تاریخی در آغاز قرن چهاردهم شمسی، عملیاتی بود که در سحرگاه روز سوم اسفند ۱۲۹۹ به وقوع پیوست و از همان زمان نخبان سیاسی و توده جامعه، چه موافق و چه مخالف، آن را با عنوان «کودتا» خطاب می‌کردند. اختلاف نظر درباره ماهیت و مختصات این واقعه بشدت دنباله‌دار و فراگیر بود و تا به امروز، یعنی یک سده بعد از واقعه، تداوم داشته است. گروهی معتقدند تک‌تک اجزای عملیات، از طراحی تا اجرا، مزدور و حقوق‌بگیر امپراطوری بریتانیا بودند و گروهی دیگر، درست در نقطه مقابل مدعی‌اند که «حتی روح انگلیسی‌ها هم از کودتا خبر نداشت». برخی کارشناسان بر این باورند که کودتا حاصل خودسری یکی از افسران انگلیسی در تهران بود و شماری دیگر، آن را یک کودتای تماماً ایرانی می‌دانند. در میان این دیدگاه‌های متعارض، کاوشی عمیق‌تر در منابع و اسناد کمتر دیده شده مأموران انگلیسی می‌تواند تصویری دقیق‌تر از این نقطه عطف تاریخ معاصر ایران ارائه دهد.

به قطع می‌توان کلنل هنری اسمایت، فرمانده نیروی قزاق در قزوین، را جعبه سیاه کودتای سیاه دانست؛ نیروهای تحت امر او بودند که زمستان سرد و برفی را شکافتند تا خود را از قزوین به تهران برسانند و این لشکرکشی جز با همکاری - اگر نگوییم دستور- فرمانده قوا یعنی کلنل اسمایت امکان‌پذیر نبود. علاوه بر گزارش‌های نخبان و شخصیت‌های ایرانی، می‌توان نقش آفرینی اسمایت در اجرای کودتای ۱۲۹۹ را در مکتوبات و مواضع بریتانیایی‌ها هم جست‌وجو کرد. یکی از افرادی که در این باره سخن رانده، لیوتنانت کلنل ویلیام جرج گری، افسر سیاسی و سرکنسول بریتانیا در مشهد است. گری در نشست انجمن سلطنتی آسیای میانه به تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۰۴، گفت‌وگویش با کلنل اسمایت پیرامون مداخله در کودتای سوم حوت را بازگو می‌کند. او می‌گوید که افسران انگلیسی داخل دیویزیون قزاق «مقتضی دانستند که درباره چگونگی این اردوکاری مشاوره بدهند» و نقش اسمایت را این چنین ذکر می‌کند:

«اندکی بعد [از کودتا] و در مسیر عبور از قزوین، از کلنل اسمایت پرسیدم آیا فکر نمی‌کرد که مشارکت او در جنبش سیاسی کشور کمی نامتعارف و عجیب باشد. پاسخ اسمایت این بود: «از من مشاوره نظامی خواسته شده و به‌عنوان مستشار باید آن [مشاوره] را می‌دادم.» مسلم است که اگر قرار است چنین چیزی اتفاق بیفتد، بهتر است که به شکل منضبط و منظمی انجام شود، همان‌طور که شد.» [۱] از این قسمت از سخنرانی گری می‌توان استنباط کرد که اولاً اسمایت در واقعه بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹ «مشارکت» داشت و ثانیاً این مشارکت از دیدگاه او به‌مثابه «مستشاری نظامی» بود، همان وظیفه‌ای که برایش به دیویزیون قزاق متعهد بود.

یکی دیگر از افسران بریتانیایی که به نقش دولت متبوعش در کودتا می‌پردازد، کاپیتان فورتسکیو، معاون افسر سیاسی بریتانیا در قزوین است. فورتسکیو در گزارش نظامی مفصلی که از اوضاع ایران تهیه کرد، واقعه کودتا را «عمدتاً غیرایرانی» [۲] می‌خواند. او می‌نویسد: «ناگهانی بودن، تصمیم‌گیری و رازداری این کودتای شگفت‌انگیز، عمدتاً غیرایرانی بود و هم اروپایی‌ها و هم ایرانی‌ها، آزادانه کودتا را به ابتکار بریتانیا نسبت می‌دادند.» البته فورتسکیو اعتراف می‌کند که پی بردن افراد به نقش آفرینی انگلیس پیامدهای خوشایندی